دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث
دوره ٤، شماره ٨، پاییز و زمستان ١٣٩٦

ارزیابی فرآیند ترجمه واژگان نهج‌البلاغه بر اساس نظریه لادمیرال (۱۹۹۴)

علی صیادانی[1*]، سیامک اصغرپور[2]

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

دریافت: ۹۶/۸/۲۷ پذیرش: ۹۶/۱۱/۳۰

چکیده

ارزیابی ترجمه، بررسی میزان درستی و نادرستی ترجمه سطوح و واحدهای متن و نیز بررسی خوب و بد ترجمه این واحدهاست. واژه نیز ابتدایی‌ترین و تأثیرگذارترین واحد ترجمه است که قابلیت برخورداری از سطوح مختلف معانی را داشته، به‌همین دلیل معادل‌یابی دقیق آن نیز اهمیت بسزایی دارد. مترجم در ترجمه واژگان با چالش‌هایی مواجه است؛ چراکه ترجمه واژه باید متناسب و هم‌سو با بافت متن باشد. گاهی نیز برگردان واژه و بار معنایی آن قابل ترجمه نیست. برای رفع یا کاهش درصد این چالش‌ها در ترجمه، می‌توان شیوه‌های مختلفی را به‌کار گرفت. لادمیرال (۱۹۹۴) مؤلفه‌هایی را در این خصوص مطرح می‌کند که مترجم را در چگونگی انتقال مفاهیم واژگانی راهنمایی کرده تا وی با گزینش واژه‌هایی به‌عنوان معادل، بین متن ترجمه شده و متن اصلی تعادل نسبی برقرار سازد. نهج‌البلاغه به‌عنوان یک متن ادبی- دینی شامل لایه‌های مختلف معنایی در سطح واژگان است. پژوهش حاضر درصدد است با تکیه بر نظریه لادمیرال (۱۹۹۴) به بررسی انواع روش‌های تعامل با واژه‌های نهج‌البلاغه در ترجمه و نیز به ارزیابی عملکرد علی شیروانی (۱۳۸۳) در ترجمه واژگان نهج‌البلاغه بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با توجه به مؤلفه‌های لادمیرال (۱۹۹۴)، رویکرد مترجم در بخش‌هایی از ترجمه، مقصدگرایی و در بخشی دیگر مبدأگرایی بوده و با وجود پایبندی به واژگان زبان مبدأ، توجه خود را به انتقال معنا و پیام متن نیز معطوف داشته است. وی، در مواردی چند به ترجمه مدلول‌ها و مفاد واژگان بسنده کرده است که این امر منجر شده ترجمه به دور از تکلف و ابهام در درک منظور متن باشد.

واژگان کلیدی: ارزیابی ترجمه، متون دینی و ادبی، معنی واژه، نهج‌البلاغه، نظریه لادمیرال (۱۹۹۴)

---

*نویسنده مسئول مقاله: Email: a.sayadani@azaruniv.edu

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

١- مقدمه

به‌کارگیری واژه در قالب‌هایی چون مجاز، استعاره و غیره بر عمق معانی و ظرافت‌های جمله می‌افزاید. در واقع ارزش لغوی یک ترجمه، زمانی است که مترجم علاوه بر شیوه‌های کاربردی ترجمه و انتقال معانی و نکات ادبی- بلاغی متن مبدأ، از ابزارهای متعددی برای ترجمه واژگان استفاده کند تا متن ترجمه شده مجذوب مخاطبان قرار گیرد. این، واژگان است که به جمله انسجام می‌بخشد، به‌طوری که «هر جمله‌ای در متن مبدأ در درجه نخست از واژه‌ها و ترکیب‌هایی تشکیل شده است که اگر هریک از آن‌ها را به تنهایی و به صورت درست ترجمه کنیم، وارد کردن آن در ساختار جمله‌های متن مقصد کار دشواری نیست، یعنی معادل‌یابی واژگان، امری مهم است که در آسان‌سازی ترجمه جملات و عبارات اثرگذار است» (فقهی‌زاده، ١٣٨٩: ٣٣). نظر به این‌که، واژه در مواردی دارای لایه‌های مختلف معنایی است، لذا یکی از اولویت‌های کار مترجم، این است که چنانچه در ترجمه، به معادلی دقیق برای واژه‌های زبان مبدأ دست یافت، آن را به‌کار برده و در غیر این صورت ابتدا به ترجمه آن واژه به شکل توضیحی بپردازد تا بتواند این لایه‌های معنایی را منتقل کند؛ به‌طوری که ترجمه توضیحی با توجه به مدلول‌ها، ویژگی‌ها، حالت‌ها و مفاد واژه صورت گیرد؛ زیرا هر واژه‌ای ممکن است دارای معانی ضمنی و استعاری نیز باشد که قابلیت انتقال این معانی گاهی به‌وسیله یک واژه در مقابل واژه‌ای از زبان مبدأ امکان‌پذیر نبوده یا دشوار است. گاهی نیز به‌دلیل عدم معادل‌یابی دقیق، لفظ واژه زبان مبدأ به‌طور مستقیم به زبان مقصد وارد شده که به‌عنوان واژه‌ای دخیل (وام‌واژه) به‌شمار می‌آید.

نهج‌البلاغه دارای واژگان ادبی و استعاری فراوانی است که برای حفظ و انتقال ظرافت‌ها و معانی چند بُعدی آن‌ها می‌توان مطابق با روش‌های مختلف به ترجمه واژگان این اثر دینی- ادبی پرداخت؛ با بررسی‌های انجام گرفته مشخص گردید که ترجمه علی شیروانی از نهج‌البلاغه (١٣٨٣)، تا حدودی با این رویکردها و روش‌ها انطباق دارد؛ لذا به‌عنوان منبع اصلی پژوهش انتخاب شده است.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

برخی از شیوه‌های کاربردی در ترجمه واژگان و معادل‌گزینی عبارت است از:

۱- انتخاب معادل برای معانی اولیه واژگان

۲- انتخاب معادل برای معانی ثانویه واژگان

۳- درگاشت و وام‌واژه

٤- تفسیر حداقلی معنا

۵- ترجمه مفاد واژه و معادل‌یابی نسبی

شناخت این روش‌ها و استفاده از آن‌ها در جای مناسب خود، به مترجم متون دینی کمک شایانی خواهد کرد.

ژان‌رنه لادمیرال[1] (۱۹۹٤) یکی از نظریه‌پردازان مشهور فرانسوی است. نظریه وی در این زمینه حاوی نکاتی است که در برطرف نمودن این چالش‌ها مؤثر می‌باشد. «این مترجم و نظریه‌پرداز فرانسوی برای نخستین بار واژه «ترجمه‌شناسی» یا «مطالعات ترجمه» را به‌کار برد که هدف از آن، بررسی و رویارویی با مشکلات ترجمه مستقل از زبان‌شناسی و ادبیات است. وی از نظریه‌پردازان مقصدگرا است و در سال ۱۹۹٤ کتابی با عنوان «ترجمه کردن: قضایایی برای ترجمه» منتشر کرد که به ارائه راه‌حل‌هایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه اختصاص دارد» (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ٤۸). لذا نگارندگان در جستار حاضر پس از تبیین این نظریه به کنکاش عملکرد علی شیروانی (۱۳۸۳) در ترجمه واژگان خطبه‌های نهج‌البلاغه پرداخته‌اند.

همچنین با بررسی مراحلی که واژه از زبان مبدأ به زبان مقصد برای تداعی همان معنا و مفهوم طی می‌کند، می‌توان فرآیند سیر لفظ و معنای واژه به زبان مقصد را اینگونه تبیین نمود که هرچند واژگان در چهارچوب جمله و متن، معنا پیدا می‌کنند، اما برای آسان‌شدن درک منظورِ متنِ ترجمه و واژگان به‌کار رفته در آن برای خواننده، می‌توان علت را به معلول، کل را به جزء، لازم را به ملزوم، واسطه و ابزار را به نتیجه، خاص را به عام، حال را به محل، دال را به مدلول، مقید را به صورت اطلاق، زمان حال را به آینده، فاعل و مفعول را

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

به مصدر، معنای ثانویه و ضمنی را به معنای اولیه واژه یا بالعکس همه این موارد، ترجمه کرد تا به نوعی در متن نیز تعدیل ایجاد شود. اما تمامی این دخل و تصرف‌ها زمانی امکان‌پذیر است که علاوه بر رعایت اصل امانت‌داری، به تحریف متن اصلی یا ایجاد ابهام در ترجمه منجر نشود و تنها به قابل درک شدن دقیق واژگان متن کمک کند که شناخت و به‌کارگیری این اصول به توانمندی‌های مترجم بستگی دارد.

مقاله حاضر پس از تبیین نظریه لادمیرال (١٩٩٤)، به انواع مدلول‌ها و لایه‌های معنایی قابل تصور برای واژگان گریزی داشته، سپس با ارائه انواع روش‌های تعامل با واژگان نهج‌البلاغه در ترجمه، به ارزیابی این موارد مطابق با تئوری این نظریه‌پرداز و مترجم فرانسوی پرداخته است.

٢- ضرورت پژوهش

بررسی و تبیین جایگاه واژه و چگونگی معادل‌یابی آن به‌عنوان اولین گام در ترجمه و ارائه الگویی برای ترجمه واژگان در صورت نبود معادل‌های دقیق، از ضرورت‌های پژوهش حاضر می‌باشد؛ زیرا گاهی ممکن است یک زبان، معادل‌های مناسبی را برای اصطلاحات فنی، فرهنگی، ادبی و کاربردی زبان مبدأ که اغلب بُعد زمانی مشخصی دارند، نداشته یا ساختار کلی زبان این امر را ناممکن سازد. بنابراین توجه داشتن به نظریه‌هایی همچون نظریه لادمیرال (١٩٩٤) راهکارهایی را در ترجمه به مترجم نشان می‌دهد که می‌تواند در حوزه ترجمه مفید واقع شود.

٣- روش پژوهش

جستار حاضر به روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر تئوری ژان‌رنه لادمیرال (١٩٩٤) می‌کوشد با بررسی حدود ٢٢ جمله از خطبه‌های نهج‌البلاغه، ترجمه علی شیروانی (١٣٨٣) و به تعداد ٣٨ واژه از این جملات، فرآیند انتقال آن دسته از واژگانی را به زبان مقصد

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

ارزیابی کند که در نهج‌البلاغه تعدد تکرار داشته و دارای معـانی مشـخص و یـا متعـددی در سیاق جملات و عبارات خاص می‌باشد تـا چگـونگی و مراحـل ترجمـه و معادل‌یـابی ایـن واژگان تبیین شود. تئوری لادمیرال نیز به‌دلیل این‌که در راستای نوع ترجمه چنـین عبـارات و واژگانی دارای مؤلفه‌های کاربردی بوده، به‌عنوان ماده پژوهش حاضر انتخاب شده است.

۴- پرسش‌های پژوهش

۱- رویکرد علی شیروانی (۱۳۸۳) در ترجمه واژگـان نهج‌البلاغـه مبتنـی بـر چـه اصـلی (مبدأگرایی، مقصدگرایی، لفظ‌گرایی، معنی‌گرایی) بوده است؟ و سعی داشته تعادل را در چـه سطحی از معانی واژگانی برقرار سازد؟

۲- کدام روش به‌عنوان مطلوب‌ترین شیوه در ترجمه واژگان نهج‌البلاغه توسط شـیروانی (۱۳۸۳) مورد استفاده قرار می‌گیرد و چگونه؟

۳- آیا مؤلفه‌های پیشـنهادی لـادمیرال (۱۹۹٤) می‌توانـد در ترجمـه واژگـان نهج‌البلاغـه کاربرد داشته باشد؟ و تا چه اندازه ممکن است در بهبود ترجمه تأثیرگذار باشد؟

۵- فرضیه‌های پژوهش

الف) مترجم ابتدا در ترجمه واژگان متن، به دنبال معادل‌یابی آن‌هـا بـوده، بـه ایـن معنـا کـه واژگانی را در زبان مقصد در مقابل واژه‌های زبان مبدأ بر می‌گزیند که در داخل همـان زبـان و فرهنگ حاکم بر آن به یک عمل، شیء، حالت، ویژگـی و مـدلولی دلالـت می‌کنـد کـه در زبان مبدأ دال بر همان است. همچنین آن دسته از معانی اولیه‌ای که واژه بـه صـورت جـدای از متن بدان دلالت دارد، مـورد توجـه متـرجم بـوده، بـه‌گونـه‌ای کـه وی در صـورت عـدم معادل‌یابی دقیق یا به دلایل دیگر، واژگان زبان مبدأ را به همان شـکل در مـتن ترجمـه شـده به‌کار برده است. در مواردی نیز بـرای شـیواتر و گویـاتر شـدن مـتن ترجمـه از افزوده‌هـای توضیحی و تفسیری استفاده کرده است.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

ب) چنانچه در مرحله معادل‌یابی حق ترجمه ادا نشود، می‌توان از تجربه ترجمه مفاد واژگان و توضیح مختصر مدلول‌ها و کارکردهای آن به‌وسیله یک گروه اسمی، گروه مفعولی، گروه قیدی و ... استفاده کرد که این افزوده‌ها در متن و در راستای آشکار شدن پیام و مفهوم، تأثیر زیادی خواهد داشت. ترجمه مفاد واژگان یا ترجمه فرا لغوی با استفاده از افزوده‌های تفسیری تا آن اندازه که باعث ابهام‌زدایی از متن شود، بیش‌تر در ترجمه واژه‌هایی کاربرد دارد که در قالب استعاره، مجاز، توریه یا واژگان فرهنگی و اسامی خاص به‌کار رفته است، به‌طوری‌که معنای ضمنی داشته و خاص یک زبان است.

ج) الگوهای ارائه‌شده توسط لادمیرال (١٩٩٤) دارای نکاتی ظریف و راهگشاست که ممکن است در ترجمه تعدادی از واژگان نهج‌البلاغه تأثیر گذار بوده و با رفع ابهام از معانی و دلالت‌های این واژگان، به شفاف‌سازی، روان و گویاتر شدن متن و تسهیل امر خوانش منجر گردد.

۶- پیشینه پژوهش

در مورد واژگان نهج‌البلاغه به‌عنوان عنصر اصلی ترجمه، پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته که از ابعاد مختلفی به این موضوع پرداخته شده است. ازجمله:

الف) «کاربردشناسی معانی ارجاعی واژگان در فرآیند ترجمه نهج‌البلاغه» نوشته فتحی‌مظفری، مسبوق و قائمی (١٣٩٦)؛ نگارندگان این مقاله بخشی را به بحث در مورد انواع واژگان کاربردی و ترجمه معنای ارجاعی یا اصطلاحی واژه، اختصاص داده‌اند؛ به‌طوری که جنبه‌های تأثیرگذاریِ معانیِ ارجاعیِ واژگان در ترجمه، چالش‌برانگیز بوده است. همچنین کاربرد این نوع معنا در ارتباط با مفهوم و دلالت آن در زبان مقصد مورد توجه قرار گرفته است؛ با این تعبیر که معانی ارجاعی، نخستین راهنمای مترجم برای دستیابی به برابری در ترجمه به‌شمار می‌رود. اما نگارندگان نسبت به معانی مختلف واژه در

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

بافت متن، بیش‌تر به همان معنای لغوی اهتمام ورزیده‌اند؛ در حالی که اهمیت معنـای ثانویـه و ضمنی واژه کم‌تر از معنای معجمی آن نیست.

ب) «واژگان چندمعنا و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم» نوشـته شـهبازی (۱۳۹۳)؛ ایـن پژوهش، با تأکید بر این‌که چنین واژگانی در ایجاد لایه‌های مختلف معنایی در متون دینـی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، به بررسی واژگان چندمعنایی پرداخته است؛ چراکه در دریافـت مقصود و ترجمه آیات نیز نقش مؤثری ایفا می‌کننـد و بـرای ترجمـه ایـن واژگـان بایـد بـه جنبه‌های ریشه‌شناختی آن توجه شود. در واقع چالش‌هـای ترجمـه واژگـان را بـه صـورت جدای از متن و از طریق ریشه‌یابی بررسی می‌کند و این در حالی است کـه معنـای واژگـان در داخل جمله و متن و به همراه بار معنایی متناسب با فضای کلام و سیاق جملـه مشـخص می‌شود.

ج) «میزان توجه مترجمان به عناصر معنایی واژگـان در ترجمـه اسـم‌های جامـد سـوره بقره» نوشته حاجی‌خانی، متقـی‌زاده، روحی‌برنـدق و رسـتمی‌کیا (۱۳۹٦)؛ ایـن جسـتار نیـز بیش‌تر به تحلیل عناصر معنایی واژگان و آحاد معنایی هر واژه پرداخته و با ذکـر نمونـه‌هایی از اسم‌های جامد، لایه‌های معنایی آن‌ها را بررسی کرده است. همچنین صـرف‌نظر از این‌کـه برای ترجمه متون دینی- ادبی باید آحاد معنایی واژه مدنظر قرار گیرد، اما برخی واژگـان نیـز در همایی با سایر واژگان متن، شامل معانی متفاوت و ضمنی هستند که در مقاله مـذکور بـه این موارد اشاره‌ای نشده است.

د) «بازکاوی ترجمه عبداللطیف تسوجی از داستان بنیادین هزار و یـک شـب بـر اسـاس الگوی ژان‌رنه لادمیرال» نوشته دلشاد، مسبوق و عبدی (۱۳۹۵)؛ در ایـن مقالـه نیـز بـه تبیـین نظریه لادمیرال (۱۹۹٤) و ارزیـابی داسـتان هـزار و یـک شـب، بـر اسـاس تعـداد زیـادی از مؤلفه‌های این نظریه پرداخته شده است.

در حالت کلی، ترجمه متون به‌ویژه ترجمه متون دینی- ادبـی همچـون نهج‌البلاغـه، بایـد به دور از ذوق، تغییر سبک بیانی و نیز ادبـی‌گرایـی متـرجم صـورت گیـرد. نهادینـه کـردن

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

نظریه‌های منسجم همچون نظریه لادمیرال (١٩٩٤) در ترجمه این متون به انسجام‌پذیری بیش‌تر ترجمه می‌انجامد. کاربردی کردن این مهم، به شکلی گسترده‌تر، هدف اصلی و نیز وجه تمایز میان پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های یاد شده است.

٧- مبانی نظری

نظر به این‌که بخشی از مؤلفه‌های موجود در نظریه لادمیرال (١٩٩٤) در رابطه با واژگان، کاربردی است، لذا در پژوهش حاضر فقط مؤلفه‌هایی که در ارتباط با واژگان قابل اجراست، به‌عنوان پایه‌های نظری پژوهش انتخاب شده است.

لادمیرال در کتاب «ترجمه کردن: قضایایی برای ترجمه (١٩٩٤)» و همچنین در مقالات دیگر، قضایا و ابزارهایی برای ترجمه ارائه می‌کند که بسیار متنوع‌اند: انتخاب ترجمه، جبران، معنای غلط حداقلی، ناهمگون‌سازی[٢]، افزوده‌سازی[٣]، تفسیر حداقلی، خوانا بودن[٤]، اصطلاح‌گرایی[٥]، کمال نسبی[٦] و ... (رک؛ لادمیرال، ١٣٨٨: ١٣٨).

از نظر لادمیرال (١٩٩٤) مؤلفه‌هایی وجود دارد که باید در ترجمه متن، به‌طور عام و در ترجمه واژه، به‌طور خاص مورد توجه قرار گیرد. می‌توان این مؤلفه‌ها را در واحدهای مختلف ترجمه از جمله در سطح واژگان، ترکیب‌ها، جمله‌ها و کل متن به‌کار بست.

مترجم هنگامی که خود را در مقابل ترجمه متنی می‌یابد که در حوزه خود نوآورانه است و زیرساخت‌های نظری آن هنوز وارد زبان- فرهنگ مقصد نشده‌اند، باید به کمک راه‌حل‌هایی تمام معنای بافت مورد نظر را وارد زبان- فرهنگ مقصد کند و تنها به انتقال معنای صریح بسنده نکند. معمولاً در میان مترجمان رسم است که اینگونه توضیحات به‌عنوان یادداشت‌های مترجم به صورت پاورقی بیان می‌شوند؛ اما عقیده لادمیرال (١٩٩٤) بر این است که اینگونه توضیحات باید در متن گنجانده شود و علاوه بر این مترجم می‌تواند با آوردن کلمات کلیدی به زبان اصلی در متن ترجمه، نشانه‌ای دیگر برای خوانندگان

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

فرهیخته‌تر خود فراهم کند. این عامل باعث می‌شود یادداشت‌های مترجم که باعث توقف در عمل خوانش و سلب تمرکز خواننده می‌شوند، به حداقل، کاهش پیدا کنند (همان: ۸).

نگارندگان در این نوشتار به ذکر پنج نوع از مؤلفه‌هایی که در برطرف نمودن چالش‌های سطح واژگان کاربرد دارد، بسنده می‌کنند:

۱- حق انتخاب مترجم[۷]؛ گاهی مترجم مجبور می‌شود جهت انتقال درست معنا از متن مبدأ به متن مقصد، معادل بعضی از کلمات را آن‌گونه که در فرهنگ‌لغات آمده است، به‌کار نبرد. در چنین شرایطی، چنانچه مترجم توجیهی برای کار خود نداشته باشد، می‌تواند بنابر قضیه «حق انتخاب مترجم» معادلی را که با بافت متن همخوانی دارد، به‌کار برد.

۲- ابهام‌زدایی؛ با بررسی مؤلفه ابهام‌زداییِ مفاهیم و شفاف‌سازی، راهکار مشکلات نظری [و عملی ترجمه] تبیین و مشخص می‌گردد.

۳- درگاشت[۸]؛ ترجمه در عمل همیشه ناقص است. ترجمه همانند تمامی اعمال ارتباطی، متحمل قدری درگاشت است. درگاشت به معنای کاهش و اتلاف واحدهای معنایی است. گاهی در متن اصلی کلماتی وجود دارد که در زبان مقصد بار معنایی ندارند و تنها مخصوص ساختار متن مبدأ است. در نتیجه مترجم می‌تواند در ترجمه، آن را ترجمه نکند بی‌آنکه تغییری در معنا ایجاد شود [یا می‌توان در قالب واژه و با تغییر در ساختار آن، به‌کار برد].

٤- افزوده‌سازی[۹]؛ گاهی مترجم جهت بازآفرینی معنا در متن مقصد، یک یا چند واحد معنایی را به ترجمه می‌افزاید که البته در این صورت، بر اساس قضیه «حمایت یک واحد معنایی در متن مبدأ به‌وسیله واحد معنایی دیگر در زبان مقصد، برای انتقال درست معنا[۱۰]» عمل کرده است (رک؛ لادمیرال، ۱۳۸۷: ۲۲، ۲۹، ۱۲۷ و ۱۲۸).

۵- تفسیر حداقلی[۱۱]؛ این نوع تفسیر بر عهده مترجم است. یعنی در ترجمه باید حداقلی از تفسیر وجود داشته باشد که هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند از آن اجتناب کند (رک؛ لادمیرال، ۱۳۸۸: ۱٥٦). در واقع الگوی لادمیرال (۱۹۹٤)، آزادی عملِ دو چندانی را در اختیار مترجم

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

قرار می‌دهد تا وی بتواند بدون هیچ نوع عامل بازدارنده‌ای یا بدون تعلق خاطر به استفاده از روش‌ها یا واژگانی خاص، ترجمه روان و گویایی را با سبک خود اما نزدیک به سبک متن که در بردارنده مضامین و چهارچوب نظری نویسنده است، ارائه دهد. به عبارتی، مفهوم و پیام اصلی در متن، متعلق به نویسنده است، اما نحوه فضاسازی و قرار دادن مفهوم در داخل این فضا برای انتقال به زبان مقصد، متعلق به مترجم می‌باشد. لادمیرال (١٩٩٤) برای حفظ و انتقال درستِ معنا، قائل به این است که باید معنا را بدون هیچ‌گونه ابهامی، حتی با حفظ واژه زبان مبدأ یا به‌وسیله کاهش و افزایش تعداد واژگان زبان مقصد و به صورت کاملاً شفاف به مخاطبان متن، رساند. همچنین در دیدگاه وی، شایسته است که مترجم شناخت عمیق‌تری نسبت به فرهنگ‌ها، زبان‌ها و نسبت به آن متن مورد نظری داشته باشد که در ترجمه با آن‌ها تعامل دارد (رک؛ لادمیرال، ٢٠١١: ٧٤).

در ادامه بعد از تبیین انواع لایه‌های معنایی واژه در بافت کلام، با استناد به مؤلفه‌های این نظریه، ترجمه واژگان نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

٨- انواع معانی قابل تصور برای واژه

معانی مختلفی که برای هر واژه در فرهنگ‌لغت ذکر می‌شود، ناشی از کاربردهای واژه در داخل متون ادبی، دینی، علمی و ... است. «منظور از عناصر معنایی یک واژه، مجموع مفاهیمی که صرفًا همه اهل لغت ارائه نموده و در برخی موارد با یک‌دیگر تفاوت دارد، نیست، بلکه معنای جامعی است که دربردارنده لایه‌های معنایی یک واژه است و بر اساس نظر حداکثری اهل لغت و مفسران، قابل تحقیق و دریافت است که ممکن است مترجم در ترجمه خود اساساً به معنای جامع و لایه‌های معنایی واژه توجه نکرده و صرفاً یک کلمه معادل (مانند شک برای ریب) را که در زبان مقصد در ترجمه واژه مشهور است، به‌عنوان لایه‌ای از معنای کلمه ذکر کند که البته این امر به معنای تخطئه ترجمه وی نیست» (حاجی‌خانی و دیگران، ١٣٩٦: ١٥٢). همین عناصر جامع معنایی است که واژه را از

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

محدودیت‌های دلالتی جدا کرده و ابعاد وسیع‌تری بر این دلالت‌ها در متون و فضاهای کلامی می‌بخشد. در ادامه به تبیین بیش‌تر این مسأله پرداخته خواهد شد.

لطفی‌پور ساعدی نیز در کتاب «درآمدی به اصول و روش ترجمه»، چاپ شده در سال ۱۳۷۱، انواع معانی را در تعادل واژگانی چنین برمی‌شمارد:

۱- معنای ارجاعی؛ در واقع همان معنای اولیه و معجمی واژه است که در اولین گام ترجمه به ذهن مترجم خطور می‌کند.

۲- معنای تجربی؛ منظور از معنای تجربی، معنایی است که واژه در اثر کثرت استعمال، در فضای درونی متن دال بر آن است و از این مورد می‌توان با عنوان معنای قرضی واژه در بافت کلام نیز یاد کرد.

۳- آحاد معنایی؛ که از آن می‌توان با عنوان برابریابی دقیق و جزء به جزء نیز یاد کرد، گزینش واژگان هم‌طراز با دلالت‌های یکسان است.

٤- معنای همایشی؛ از همنشینی با واژه‌هایی ایجاد می‌شود که مجاورت این واژگان در عرف زبان و فرهنگ، معانی مرتبط با یک موضوع یا حوزه خاص را تداعی می‌کند.

۵- معنای تقابلی؛ به این شکل است که چند واژه مترادف قابلیت تعادل و برابری با واژه زبان مبدأ را داشته باشد که این مؤلفه با موضوع آحاد معنایی رابطه نزدیک و تنگاتنگی دارد.

٦- معنای ضمنی و پیش‌تصورات؛ که اختصاص به واژگان تخصصی، فنی، فرهنگی و دینی دارد، هرگاه در متن به‌کار برده شود، بار معنایی خاصی را جهت رساندن پیام‌های ناگفته نویسنده، به همراه دارد و نویسنده عمداً این واژگان را انتخاب می‌کند تا هدف خود را به‌طور ضمنی انتقال دهد. (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۸۲-۸۷).

گاهی نیز صرف‌نظر از این عناوین، تعامل با واژه به صورت فرا معنایی است؛ چراکه تمامی ابعاد و جوانب بار معنایی واژگان قابلیت انتقال را نخواهد داشت. این امر زمانی محسوس‌تر و ضروری‌تر است که واژه در قالب‌هایی چون مجاز، استعاره، توریه و ... مورد

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

استفاده قرار گیرد یا این‌که تنها در داخل زبان و فرهنگ خاصی رایج باشد و در سایر فرهنگ‌ها نامأنوس تلقی شود.

لادمیرال (١٩٩٤) با اصول نظری خود در ترجمه، چه بسا درصدد تحقق این اصل در ترجمه واژگان بوده است؛ زیرا به‌وسیله عناوینی که مدنظر داشته، مترجم را در دستیابی به معانی مختلف واژه که در ساختار و بافتار کلامی ایجاد می‌شود، یاری کرده و راهنمای وی در چگونگی تسهیل بیان همان معانی در قالب‌های گوناگون زبان مقصد بوده است.

٩- تجزیه و تحلیل داده‌ها: روش‌های تعامل با واژگان در ترجمه

در این بخش با در نظر گرفتن معانی واژگان، سعی می‌شود مؤلفه‌های نظریه مذکور با این واژگان و ترجمه آن‌ها انطباق داده شده، ضعف و قوت ترجمه آن بررسی و بیان گردد.

«نخستین مرحله ترجمه در سطح واژگان انجام می‌شود که عبارت است از تجزیه و تحلیل دقیق واژه‌های تحت ترجمه؛ یعنی مترجم باید به معنی دقیق واژگان ساده، مرکب، عمومی، تخصصی و ... اشراف کامل داشته باشد. در این مرحله عناصر موجود در سطح واحد ترجمه، یک به یک تفکیک، تحلیل و با توجه به واحد کلی ترجمه (متن) معادل‌یابی می‌شود؛ واژگان هر زبان، مختصات و دشواری‌های خاص خود را دارد که می‌توانند مشکل‌آفرین باشند و مختص زبان خاصی نیستند» (طهماسبی و دیگران، ١٣٩٢: ١٦٢).

ترجمه‌هایی نیز که از خطبه‌های نهج‌البلاغه صورت گرفته است، گاهی به‌دلیل تحت‌اللفظی بودن، نارسا بوده و گاهی نیز به‌دلیل ذکر اضافات طولانی و نه چندان ضروری، باعث ایجاد وقفه در خوانش متن شده و خستگی خواننده را به دنبال داشته است. برای کاستن از درصد این مشکلات در ترجمه، می‌توان به روش‌های پیشنهادی که در ادامه ذکر خواهد شد، عمل کرد. بنابراین الگویی معرفی می‌شود که مترجمان در مواردی با به‌کارگیری زیرشاخه‌های آن، در متن، تعدیل به وجود می‌آورند که هم از نظر پیام‌رسانی متن مبدأ و هم از نظر خوانندگان متن ترجمه، ایده‌آل می‌باشد. مؤلفه‌های این الگو عبارت است از:

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

۹-۱- حق انتخاب مترجم: انتخاب معادل برای معانی اولیه واژگان

تأکید لادمیرال (۱۹۹٤) بر این است که واژگان باید در ترجمه، متناسب با بافت زبانی متن مقصد و در معنای رایج و معمول آن انتخاب شود و مترجم بیش از حد به زبان مبدأ پایبند نباشد. «اگرچه اهمیت واژه‌ها و معانی جای بحث ندارد، با این حال مهم‌بودنشان برای مترجم در واقع از آنجاست که شخصی در عمل، آن‌ها را به‌کار می‌گیرد» (رابینسون، ۱۳۸۰: ۱٤۲). این کاربرد واژگانی، صورت‌های مختلفی دارد که باید در ترجمه متون نیز بدان توجه شود.

«مترجم در فرآیند ترجمه، به‌عنوان واسطه میان گوینده یا نویسنده متن مبدأ و شنونده یا خواننده متن مقصد تلاش می‌کند تا در برابر عناصر زبان و متن مبدأ، عناصری معادل و برابر از زبان مقصد برگزیند. در این روند و فرآیند، نخستین گام، ایجاد تعادل و برابری در سطح واژگان است» (میرحاجی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱٤٤). ایجاد این نوع تعادل واژگانی مستلزم شناخت سطوح معنایی هر واژه است. در واقع معنای اولیه واژه همان معادل رایج و آشنای واژه‌های زبان مبدأ است، به عبارتی همان معنا و معادلی که در وهله اول در ذهن مترجم و خواننده تداعی می‌گردد، باید در معادل‌یابی مدنظر قرار گیرد؛ زیرا در مواردی، عدول از معنای اولیه، پیامدهایی دارد. به‌عنوان مثال اگر در ترجمه استعاره، معنای لفظی و اولیه آن در نظر گرفته نشود، ممکن است به اخلال در ظرافت و بلاغت متن اصلی منجر شود و این در حالی است که برخی صاحب‌نظران نیز تأکید دارند که استعاره به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شود. «این نوع معنا که معنای اولیه واژه به‌شمار می‌رود، قابلیت تغییر و انعطاف‌پذیری را در متون مختلف به‌همراه دارد. در واقع یک واژه با معنای مبدئی و اولیه خود، در خلال کاربرد در بافت‌های کلامی مختلف، از هاله‌های معنایی پوشیده و ضمنی برخوردار خواهد شد. با این رویکرد، مترجم ناگزیر از شناخت معنای اولیه واژه خواهد بود تا در صورت کاربرد آن واژه در بافتی مشخص، بتواند به سایر سایه‌های معنایی آن واژه نیز دست یابد» (فتحی‌مظفری و دیگران، ۱۳۹٦: ۹۹).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

اهمیت توجه به معانی اولیه واژگان از آنجاست که چون در متون ادبی- دینی، همچون نهج‌البلاغه بیش‌تر واژه‌ها معانی استعاری و قرضی دارند، لذا نادیده گرفتن این نوع معنا در ترجمه ممکن است به عدم انتقال دقیق معانی و پیام متن اصلی منجر شود. همانگونه که ساده‌گویی و ساده‌نویسی نیز بهترین روش در رساندن منظور به مخاطبان است، شیروانی (١٣٨٣) نیز در این قسمت با ذکر معانی اولیه واژگان و بدون حاشیه‌سازی و با وفاداری به متن مبدأ و ارائه ترجمه‌ای ساده در عین حال گویا و رسا، متنی روان ارائه داده است. به‌عنوان مثال، چند نمونه را که مصداق این مبحث است، بررسی می‌کنیم:

* بِهَا يَنجَحُ الطَّالِبُ وَيَنجُو الهَارِبُ (خطبه/٢٣٠). «به‌وسیله تقواست که انسان جوینده به مراد خویش می‌رسد و شخص گریزان [از آتش دوزخ] رها می‌گردد».

* قُلُوبُهُم إِلَيكَ مَلهُوفَةٌ إِن أَوحَشَتْهُمُ الغُربَةُ آنَسَهُم ذِكرُك (خطبه/٢٢٧). «دل‌هایشان در حسرت دیدار تو سوخته است. اگر اندوه تنهایی آن‌ها را به وحشت اندازد، یاد تو با آنان انس می‌گیرد».

* فَإِنَّمَا البَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ (خطبه/١٥٣). «بینا کسی است که بشنود و بیندیشد».

* فَاستَشعَرَ الحُزنَ وَتَجَلبَبَ الخَوفَ (خطبه/٨٧). «بنده‌ای که از درون، اندوه را شعار خویش کرده و از بیرون، ترس از عذاب را تن‌پوش خود ساخته».

* فَإِنَّ الجِهَادَ بَابٌ مِن أَبوَابِ الجَنَّةِ (خطبه/٢٧). «جهاد دری از درهای بهشت است».

با بررسی واژگان مشخص شده و ترجمه آن‌ها معلوم می‌شود مترجم در ترجمه تمامی واژه‌های مذکور بدون هرگونه تکلف‌گویی و به دور از ادبی‌سازی متن ترجمه و همچنین با در نظر گرفتن معانی ابتدایی واژگان عمل کرده و معانی معجمی، رایج و آشنای آن‌ها را به‌عنوان معادل برگزیده است، در حالی که در صورت ادبی‌سازی متن ترجمه، بایستی واژگان را حداقل در غیر معنای اصلی و به صورت مجازی و یا ... ترجمه می‌کرد؛ اما مترجم به اصل ساده‌گویی در ترجمه که از طریق اختیارِ مترجم در انتخاب معادل‌های مناسب ممکن می‌شود، اهتمام داشته است. «در یک نگاه کلی، هر اثر ادبی بر آن است تا

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

مفهومی را در قالبی ضمنی و به شیوه‌ای ارائه نماید که ادبیت اثر در آن، بیش‌تر به چشم آید؛ اما با این حال نمی‌توان از جملاتی نیز غافل بود که معانی صریح و شفافی را در پرتو واژگان تک‌لایه به مخاطب ارائه می‌کنند. به هر روی، کتاب شریف نهج‌البلاغه، به‌عنوان یکی از مصادیق آثار دینی غیر وحیانی، در لابه‌لای بلاغت پر عظمت خود نیز، واژگان صریحی دارد که شناخت مفاهیم چنین واژگانی، از نخستین اصول یک ترجمه دقیق به‌شمار می‌آید» (فتحی‌مظفری و دیگران، ۱۳۹٦: ۱۰۲). بنابراین پایبندی به انتقال معنای ابتدایی و صریح واژگان در بسیاری از موارد امری ضروری است.

۹-۲- ابهام‌زدایی و انتخاب معادل برای معانی ثانویه واژگان

ویژگی‌های زبانی هر ملتی باعث می‌شود که دیگر ملت‌ها، برخی از مختصات زبانی آن‌ها را مبهم بدانند و از درک آن عاجز باشند. این‌گونه موارد، مترجم را با مشکل روبه‌رو می‌کند. نوع دیگری از ابهام‌زدایی به خارج از نکات دستوری، به مواقعی مربوط می‌شود که واژگان یا عباراتی در متن مبدأ بیاید که مبهم و معنای آن برای مخاطب نارساست (دلشاد و دیگران، ۱۳۹۵: ٤٦).

یکی از اصول اساسی مورد تأکید لادمیرال (۱۹۹٤) که در بخش مبانی نظری مطرح شد، موضوع ابهام‌زدایی است. لادمیرال (۱۹۹٤) بر این باور است که باید از واژگان داخل متن ابهام‌زدایی شود؛ چراکه ترجمه همراه با ابهام در هر نوع متن ادبی، دینی، علمی و ... به نارسایی در پیام منجر شده و در مواقعی باعث ابهام در کل متن می‌شود.

در واقع نظر لادمیرال (۱۹۹٤) بیش‌تر به مقصدگرا بودن مترجم معطوف بوده و معتقد است باید «معنا» منتقل شود، به هر قیمت که شده است (لادمیرال، ۱۳۸۸: ۱٤٥).

گاهی در فرهنگ‌لغت برای یک واژه، علاوه بر معنای اولیه آن، چندین معنای متعدد قید می‌شود. معنای ثانویه واژه همان است که در داخل جمله و کلام به‌کار برده شود. به عبارت دیگر، آن معنایی که فضای کلام و متن بر واژه تحمیل می‌کند و این موضوع، بی‌مناسبت با بحث همایی واژگان نیست. به این صورت که همایی واژگانی به انسجام محتوایی و معنایی

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

متن منجر شده و باعث ابهام‌زدایی از پیام و منظور اصلی نویسنده می‌گردد. همچنین واژه در چنین ساختاری به معنایی مشابه و هم‌سو با مفاهیم متن دلالت می‌کند.

«گاهی مترجم در فرآیند ترجمه با واژه‌هایی در زبان مبدأ مواجه می‌شود که همزمان از چندین معادل در زبان مقصد برخوردار است. در چنین مواقعی، انتخاب معادل تقریبی و مناسب، نیازمند آگاهی مترجم از امکانات زبانی زبان مبدأ و نیز آشنایی با پیش‌زمینه‌های فرهنگی زبان مبدأ و توجه به معانی همایشی به‌ویژه مؤلفه‌های معنایی می‌باشد» (مسبوق و همکاران، ١٣٩٤: ٢٣)؛ زیرا در نظر گرفتن معانی لغوی و اولیه واژه در چنین شرایطی ممکن است همنشینی واژه را با سایر واژگان متن نامأنوس نشان دهد.

* أَرضُکُم قَرِیبَةٌ مِنَ المَاءِ وَبَعِیدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ (خطبه/١٤). «سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است».

انتظار می‌رفت که مترجم پیام نهفته واژگان را به واسطه ابهام‌زدایی از متن به خوانندگان منتقل می‌کرد. پایبندی به معنای لغوی و اولیه واژگان و عدم توجه به افزوده‌سازی و تفسیر حداقلی باعث شده تا متن ترجمه همراه با ابهام باشد و خواننده ترجمه متوجه منظور حضرت امیر (ع) نشود.

همچنین نقل شده که این جمله به یک موضوع مرتبط با علم نجوم اشاره دارد و منظور از «المَاء» همان دریا یا سطح دریا است؛ به این دلیل که زمین بصره در مقایسه با سایر سرزمین‌های عرب‌نشین، زمینی پست و هموار و به دریا نزدیک است. به علاوه در رابطه با «بَعِیدَۀ مِنَ السَّمَاءِ» گفته شده منظور از دوری از آسمان، دوری از رحمت الهی می‌باشد که در نکوهش مردم بصره ایراد شده است (هاشمی‌خوئی، بی‌تا: ٣١٦).

* شُغِلَ مَنِ الجَنَّةُ وَالنَّارُ أَمَامَهُ (خطبه/١٦). «کسی که بهشت و دوزخ را در پیش دارد، آسوده نباشد».

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

واژه «نار» که به معنای آتش است، به‌دلیل همنشینی با واژه «جنّة» به دوزخ ترجمه شده است و علاوه بر این‌که یک معنای ثانویه بوده، بر گویایی و رسایی متن افزوده است؛ چراکه ملازمت بهشت و جهنم رایج‌تر از ترکیب بهشت و آتش است.

* وَفَرَضَ عَلَيكُم حَجَّ بَيتِهِ الحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبلَةً لِلأَنَامِ يَرِدُونَهُ وُرُودَ الأَنعَامِ وَيَألَهُونَ إِلَيهِ وُلُوهَ الحَمَامِ (خطبه/۱). «خدا حج خانه مقدس خود را که قبله مردم قرار داده، بر شما واجب کرده، [مؤمنان] چونان تشنگانی که به آب رسیدند به آنجا هجوم می‌آورند و همانند کبوتران با نشاط و شادمان به آن پناه می‌آورند».

واژه «أنعام» از «نَعَم» هر چند در اصل به معنای چارپایان است، اما به‌دلیل عدم تناسب و ناهمگونی با بافت و فضای متن و به‌دلیل همنشینی با واژه‌هایی چون «قبله، حج، أنام، حرام» از معنای اولیه عدول و به معنای ثانوی «تشنگان» ترجمه شده است. در واقع واژه به صورت فرا لغوی ترجمه شده و معانی ظاهری و ملموس آن در داخل متن و از طریق ادغام با سایر واژگان همنشین، پنهان شده است.

* ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيهِ الكِتَابَ نُورًا لا تُطفَأُ مَصَابِيحُهُ (خطبه/۱۹۸). «سپس قرآن را بر پیامبرش نازل کرد، نوری که چراغ‌هایش خاموشی نگردد».

واژه «الکتاب» دارای یک معنای اولیه «نوشته» است، به عبارتی معنای بنیادین آن به کاغذهای نوشته شده و قابل خوانش اطلاق می‌شود؛ لذا ملازمت آن با واژه «نزول» که تداعی‌کننده وحی الهی (قرآن) است، سبب شده مترجم، معنای ثانوی و مدلول واژه کتاب را ترجمه کند و این معنا باعث شده تا پیام با صراحت بیش‌تری بیان شود و برای خواننده ترجمه، این سؤال مطرح نشود که منظور از کتاب، کدام کتاب بوده است؟!!

* أَلَا وَإِنَّ الشَّيطَانَ قَد جَمَعَ حِزبَهُ وَاستَجلَبَ خَيلَهُ وَرَجِلَهُ (خطبه/۱۰). «آگاه باشید که شیطان حزبش را جمع کرده و افراد سواره و پیاده خود را حاضر آورده».

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

واژه «خَیل» در اصل به معنای «اسب‌ها» است، در حالی که واژه «رجله» به معنـای «افـراد پیاده و پیاده نظام»، مانع از آن شده که صرف معنای «اسب» ترجمه شود، لـذا بنـا بـه داشـتن دلالتی روشن و نیز به‌وسیله ملازمت با (رجله)، به (افراد سوارکار) ترجمه شده است.

۹-۳- درگاشت و وام‌واژه

لادمیرال (١٩٩٤) معتقد است واژه‌هایی که قابل انتقال نیستند، نیازی بـه ترجمـه ندارنـد و از ترجمه آن‌ها باید صرف‌نظر کرد. اما از آنجا که این اقدام ممکن است باعث شود در ترجمـه، فرآیند کاهش معنایی اتفاق بیفتد، لذا پیشنهاد می‌شود که چنین واژه‌هایی که قابلیت انتقال بـه زبان مقصد را نداشته و نیز قابل معادل‌یابی نیستند، در قالب وام‌واژه در زبان مقصـد از آن‌هـا استفاده کرد. «از جمله راهکارهایی که ممکن است مترجم در ترجمه از عربی بـه فارسـی یـا بالعکس از آن بهره ببرد، به‌کار بردن کلمات مشترک در این دو زبان می‌باشد، گرچـه بـا ایـن کار ترجمه راحت‌تر و سریع‌تر پیش می‌رود، اما اگـر متـرجم متوجـه اختلـاف معنـای کلمـه مشترک نشود، این کار تبدیل به لغزشگاه بزرگی برای او می‌شود» (سعیداوی، ١٣٩٥: ١٤٠).

«مشکل اساسی و پیچیده متون مذهبی، یافتن معادل واژگانی، بـرای مفهـومی اسـت کـه زبان مقصد برای بیان آن کلمه‌ای ندارد. این مشکل در واقع به تفاوت‌های فرهنگی و بینشـی حاکم بر دو زبان مقصد و مبدأ برمی‌گردد که خود ناشی از شرایط محیط زندگی جغرافیـایی و اجتماعی سـخنوران هـر زبـانی اسـت» (انوشـیروانی، ١٣٨٤: ٢٢). مصـداق موضـوع انتقـال واژگان به زبان مقصد به صورت وام‌واژه، آن دسته از واژگانی است کـه انتقـال معـانی آن‌هـا ممکن نبوده یا در صورت انتقال، همان بار معنایی و دلالت زبـان مبـدأ را نخواهـد داشـت و معمولاً واژگان فرهنگی و خاص یک زبان، همچون اسامی خاص را شامل می‌شود، بـه‌عنوان مثال «چون عَلَم [اسم خاصّ] ملیت نمی‌شناسد و محدود به مرز و بومی نیست و بـا زبـان و فرهنگ‌های مختلف آشنا نیست، بنابراین اسم عَلَمی در هر زبـانی کـه وضـع می‌شـود بـرای زبان‌های دیگر ترجمه‌ای ندارد و نباید به فکر ترجمه آن بـود» (میمنـدی‌نژاد، ١٣٥٤: ١١١). در

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

مقابل، از جمله نکات منفی ترجمه و یکی از نقطه‌ضعف‌های مترجم در این زمینه می‌توان به این موضوع اشاره کرد که مترجم بدون توجه به معادل واژه‌ها، آن‌ها را به صورت وام‌واژه در زبان مقصد به‌کار ببرد، در حالی که ذکر معادل، به مراتب بیش‌تر از وام‌واژه به آسان و روان شدن متن ترجمه کمک می‌کند.

* وَالمُنَجِّمُ كَالكَاهِنِ وَالكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ (خطبه/۷۹). «منجم مانند کاهن است و کاهن مانند ساحر می‌باشد».

واژگان مشخص شده با وجود این‌که در فارسی سره معادل دارند "ستاره‌شناس، پیشگو، جادوگر" اما همچنان به صورت وام‌واژه در متن ترجمه شده به‌کار رفته است، در حالی که این واژگان جزو واژه‌های فرهنگی یا خاص یک زبان که قابل ترجمه نیستند، به‌شمار نمی‌روند و بهتر بود از معادل‌های موجود استفاده می‌شد.

ترجمه پیشنهادی: فلک‌شناس (ستاره‌شناس) مانند پیشگو و پیشگو همچون جادوگر است.

* أَلَا وَإِنَّ الشَّيطَانَ قَد ذَمَّرَ حِزبَهُ (خطبه/۲۲). «آگاه باشید که شیطان حزب خود را برانگیخته».

واژه "الشیطان" به فرهنگ اسلامی اختصاص دارد و چه بسا معادل دقیقی که تمامی آحاد معنایی آن را داشته باشد، یافت نشود. بنابراین بهتر آن است که در ترجمه نیز به صورت وام‌واژه مورد استفاده قرار گیرد؛ همانطور که علی شیروانی (۱۳۸۳) نیز آن را با عنوان وام‌واژه به‌کار برده است.

* لَا يَعرِفُ بَابَ الهُدَى فَيَتَّبِعَهُ (خطبه/۸۷). «باب هدایت را نمی‌شناسد تا آن را پیروی کند».

* هُبُوطِهَا وَصُعُودِها وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا (خطبه/۹۱). «برخی بالا و برخی پایین می‌روند، برخی نحس و برخی سَعد می‌باشند».

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

در هر دو مورد، واژگان مشخص شده، در قالب وام‌واژه به زبان مقصد انتقال داده شده است.

۹-۴- تفسیر حداقلی

ترجمه تفسیری این است که مترجم، آن معنای اصلی را که گاه ذکر آن به دلایل بلاغی با ایجاز همراه است یا واژگانی را که در کسوت استعاره، مجاز و ... به‌کار برده می‌شود، با کمی تفسیر و وضوح بیش‌تر در ترجمه بیان کرده و به خواننده انتقال دهد؛ هرچند که در بافت متن و با ظرافت‌های معنایی خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما در واقع به معانی مهم و حتی اصلی نیز به‌طور ضمنی دلالت دارد که نویسنده از تصریح آن خودداری کرده است. به‌همین دلیل باید متن ترجمه شده، کمی با تصریح و اطلاع‌دهی بیش‌تر به خواننده، همراه باشد. انتقال پیام چنین واژگانی معمولاً با معادل‌یابی یک به یک امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در صورت معادل‌یابی یک به یک، پیام به‌طور کامل منتقل نشده و در متن ابهام پیش می‌آید؛ لذا مترجم گاهی به صورت یک گروه اسمی، قیدی و با توضیحات بیش‌تری به برابریابی اقدام می‌کند.

«ترجمه، حتماً همراه با مقداری تعبیر و تفسیر و تغییر است. در شرایط مساوی تغییر و تفسیر لازم نیست، اما اگر در ترجمه واژه به واژه جواب ندهد، مترجم دایره بیان خود را در زبان مقصد (فارسی) وسیع‌تر می‌گیرد؛ زیرا ترجمه تفسیری مفهوم، بر ترجمه دقیق اما نامفهوم یا دشوار و دیریاب برتری دارد» (خرمشاهی، ١٣٩٠: ٢٣٤). به‌همین دلیل لادمیرال (١٩٩٤) راه‌حل تفسیر حداقلی را در این خصوص پیشنهاد می‌کند تا معادل واژه با حداقل تفسیر، تصریح و خوانش همراه شود.

* فَهُم فِي ذَلك كَالأَنعَامِ السَّائِمَةِ (خطبه/١٠٨). «از این رو آنان در زمینه حکمت و دانش مانند چارپایان چرنده‌اند».

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

مترجم در ترجمه این خطبه، واژگان حکمت و دانش را جایگزین اسم اشاره کرده و با این نوع تفسیر و تصریحِ ضمیرِ اشاره در روان و قابل فهم شدنِ منظورِ متن و ابهام‌زدایی از آن تأثیر گذاشته است.

* هَل تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنزِلاً (خطبه/۱۱۲). «آنگاه که ملک‌الموت [فرشته مرگ] به خانه‌ای وارد شود آیا او را [با هیچ یک از حواس خود] احساس می‌کنی؟!».

* وَمَن أَبصَرَ بِهَا بَصَّرَتهُ وَمَن أَبصَرَ إِلَيهَا أَعمَتهُ (خطبه/۸۲). «هرکس به دیده عبرت به آن نگریست او را بینا کرد و هر کس به چشم خریداری به آن نظر نمود، او را کور ساخت».

* قَدَّمَ الخَوفَ لِأَمَانِهِ (خطبه/۸۳). «از پیش در دنیا ترسید تا در قیامت در امان باشد».

مترجم در مثال‌های مذکور اسم اشاره و ضمایر را با کمی تفسیر همراه ساخته تا ترجمه‌ای روان ارائه دهد. برای نمونه در مثال آخر (قَدّمَ ...) اگر مترجم به صورت مختصر به تفسیر واژگان نمی‌پرداخت، متن، کمی به صورت گنگ و غیر قابل فهم، نمود پیدا می‌کرد: ترس را بر امنیت خود مقدم داشت!!!

* أَلَم أَعمَل فِيكُم بِالثِّقلِ الأَكبَرِ وَأَترُك فِيكُمُ الثِّقلَ الأَصغَرَ (خطبه/۸۷). «آیا من در میان شما به ثقل اکبر [قرآن] عمل نکردم؟ و ثقل اصغر [عترت] را در میان شما باقی نگذاردم؟».

«در هر متنی مفاهیم، عبارات و اصطلاحاتی در حوزه‌های گوناگون ممکن است وجود داشته باشد که گاهی ترجمه صِرف آن‌ها نمی‌تواند وافی به مقصود باشد و مترجم باید در اینگونه موارد، دقت و توجه بیش‌تری را معطوف بدارد و باید آشکارگری و شفاف‌سازی را در ترجمه خود جهت‌گیری کند؛ از جمله مواردی که ممکن است نیاز باشد که مترجم به آشکارگری بپردازد، رویدادها و عناصر فرهنگی است» «سیّاحی و دیگران، ۱۳۹۶: ٦٠).

در صورتی که مترجم واژه‌های "قرآن و عترت" را ذکر نمی‌کرد، این سوال در ذهن خوانندگان که بیش‌تر مردم عادی‌اند، ایجاد می‌شد که منظور از واژگان (ثقل اکبر و ثقل اصغر) که واژگانی عربی‌اند، چیست؟! یا همان طور که در مواردی نقل شده، دلالت بر آدمیان و جن‌ها دارد، آیا این دلالت مدنظر بوده است یا خیر؟!!

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

* وَأَلْبَسَهُم سَرَابِيلَ القَطِرَانِ وَمُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ (خطبه/١٠٩). «و جامه‌ای از قطران [ماده‌ای بد بو] و تکه‌های آتش بر اندامشان پوشاند».

٩-٥- ترجمه مفاد واژه و معادل‌یابی نسبی با افزوده‌سازی

گزینش معادل نسبی برای واژگان زبان مبدأ، نسبت به انتقال آن واژگان در قالب وام‌واژه به زبان مقصد، اولویت دارد. «یکی از مهم‌ترین مسائلی که در حوزه معنی‌شناسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد، شناخت معنای نسبی و مطلق واژگان است. این موضوع باعث می‌شود تا مترجم با شناخت دقیق‌تری نسبت به حوزه معنی‌شناسی، وارد فرآیند ترجمه شود و از لایه‌های مختلف معنایی واژگان و مقوله ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری واژگان آگاهی یابد» (فتحی‌مظفری و دیگران، ١٣٩٦: ١٠١). در واقع معادل نسبی با توجه به آحاد معنایی واژه انتخاب می‌شود. آحاد معنایی، مجموعه مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده واژه است که واژه به‌طور ضمنی در بردارنده آن است. بخشی از چالش‌ها و دشواری‌های موجود در انتخاب معادل‌های دقیق برای واژگان زبان مبدأ، به آحاد معنایی واژگان متن مبدأ مربوط می‌شود. «یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ارزیابی و تحلیل ترجمه، بررسی واژه‌های زبان مبدأ از منظر تجزیه به آحاد معنایی است، بدین‌گونه که ناقد، ابتدا به تجزیه یک واژه از زبان مبدأ بر اساس آحاد تشکیل دهنده معنایی می‌پردازد. آن‌گاه چگونگی ارجاع تمام آحاد و مؤلفه‌های واژه زبان مبدأ را در زبان مقصد تحلیل می‌کند. دلیل این امر آن است که در همه زبان‌ها، واژگان مترادف زیادی وجود دارد که در برخی موارد از منظر مؤلفه‌های معنایی با یکدیگر متفاوت هستند. وظیفه مترجم در چنین مواردی این است که از نظر انتقال تمام آحاد معنایی تشکیل‌دهنده واژگان زبان مبدأ نیز، اصل امانت‌داری را رعایت نماید» (مسبوق و همکاران، ١٣٩٤: ٣٠).

انتقال تمامی آحاد معنایی واژه به زبان مقصد، کاری بس دشوار و حتی در مواردی غیر ممکن است. به‌همین دلیل باید به ذکر معادل نسبی آن‌ها در متن ترجمه بسنده کرد. لادمیرال

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

(۱۹۹٤) بر این باور است که دستیابی به چنین معادلی می‌تواند با افزودن یک یا چند واژه و یا با گزینش واژه‌ای مشابه از فرهنگ زبان مقصد تحقق یابد.

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَن أَنَابَ وَسَمِعَ وَأَجَابَ (خطبه/۱۳۱). «خدایا، من نخستین کسی هستم که به تو روی آورده و فرمانت را شنیده و پاسخ داده».

نظر شهید مطهری در مورد لفظ جلاله «اللّٰه» این است که «می‌توان گفت که در فارسی، لغتی مترادف کلمه «اللّٰه» که بشود جای آن گذارد، نداریم و هیچ‌کدام رساننده تمام معنی «اللّٰه» نیستند؛ زیرا اگر به جای «اللّٰه» ، خدا بگذاریم، رسا نخواهد بود، چون خدا مخفف «خودآی» است و رساننده تعبیری است که فیلسوفان می‌کنند، یعنی واجب‌الوجود و یا شاید به کلمه غنی که در قرآن آمده است، نزدیک‌تر باشد تا به «اللّٰه». و اگر خداوند استعمال شود، باز رسا نخواهد بود؛ زیرا خداوند یعنی صاحب، و اگرچه «اللّٰه» ، خداوند هم هست ولی مرادف با خداوند نیست، خداوند، یک شأن از شئون «اللّٰه» است» (مطهری، بی‌تا، ج۲: ۱۳). بنابراین به این دلیل که واژه خدا، تمام آحاد معنایی «اللّٰه» را ندارد، لذا معادل نسبی آن به‌شمار می‌رود؛ چون واژه خدا، جزئی از مفاد اسم جلاله را دارد و مترجم هرچند که می‌توانست واژه «اللّٰه» را در ترجمه و به صورت وام‌واژه به‌کار ببرد، اما با این وجود به معادل نسبی آن توجه داشته است.

گاهی به دلایل مختلف فرهنگی، اجتماعی، ادبی‌بودن متن و ... نمی‌توان برای واژگان، معادل‌های دقیقی انتخاب کرد؛ لذا باید از معادل‌های نسبی استفاده نمود؛ اما به شرطی که این امر به اخلال در فضای کلام منجر نشده و متناسب با بافت متن بوده و دارای حداکثر آن معانی باشد که واژه زبان مبدأ متضمن آن است. به اعتقاد لادمیرال (۱۹۹٤)، معادل نسبی از طریق افزوده‌هایی چون ذکر مترادفات، تضاد، اضافات و یا با افزودن دال‌های معنایی ایجاد می‌شود. دال‌های معنایی ممکن است توضیح خصوصیت، حالت و کارکرد مدلول‌ها و ترجمه مفاد واژگان باشد.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

* أَخلَفَتنَا مَخَايِلُ الجُودِ ... وَمُنِعَ الغَمَامُ ... وَانشُر عَلَينَا رَحمَتَكَ بِالسَّحَابِ المُنبَعِقِ ... سَحًّا وَابِلًا ... لَا جَهَامٍ عَارِضُهَا وَلَا قَزَعٍ رَبَابُهَا (خطبه/١١٥). «و ابرهای باران‌زا به ما پشت کرده ... و ابرها از باریدن باز مانده‌اند و ... با ابر پرباران ... رحمت خویش را بر ما بگستران، از تو بارانی درشت و تندبار می‌خواهیم بی‌آنکه ابرش خالی از باران و تکه‌هایش پراکنده از هم باشد».

«امیر متقیان علی (ع) در خطبه یک‌صد و پانزده که از خدا طلب نزول باران می‌کند، واژه‌های زیادی در مورد انواع و اقسام باران و ابرها ایراد فرموده‌اند که در زبان فارسی، معادلی جز واژه کلی باران و ابر برای آن‌ها وجود ندارد. وظیفه مترجم در این باره آن است که با شناخت کامل از اجزاء و آحاد معنایی هر واژه با کاربست افزوده‌های تفسیری، قدم در راه دستیابی به تعادل دقیق و کامل بنهد» (مسبوق و همکاران، ١٣٩٤: ٢٨). در واقع این برابری دقیق، بدون ذکر جزئیات معنایی در واژگان زبان مبدأ به واسطه افزوده‌سازی، تقریباً امری دشوار است.

بنابراین مشخص می‌شود که تعامل با واژه، صورت‌های مختلفی دارد که می‌توان با بهره‌گیری از آن ترجمه‌ای مطلوب‌تر و ایده‌آل‌تر ارائه داد، همانطور که علی شیروانی (١٣٨٣) در مواردی چند، از این روش‌ها استمداد جسته است.

١٠- نتیجه‌گیری

در برآیند این پژوهش نتایج زیر بدست آمد:

١- مترجم بیش از آن که به متن مبدأ پایبندی حداکثری داشته باشد، رویکردی مقصدگرا داشته و با ایجاد تعادل در سطح معانی اولیه واژگان، به مخاطبان زبان مقصد توجه نموده است. به عبارتی، برای واژگانی که در معنای اصلی و معجمی خود به‌کار رفته، معادلی مناسب و به دور از تکلف از بین چندین معادل انتخاب کرده که در فرهنگ لغت نیز در وهله اول بدان اشاره شده است. گاهی نیز درصدد بوده تا واژگان را به همان شکلی که

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

در زبان مبدأ به‌کار برده شده، به زبان مقصد وارد کند، در حالی که می‌توانست از معادل آن‌ها نیز بهره‌مند شود. همچنین هر جایی که ممکن بود ترجمه واژه، بار معنایی منفی را در متن مقصد تداعی کند یا این‌که در صورت ترجمه، متنی ناهمگون عرضه می‌شد، واژگان را همراه با تفسیر حداقلی یا به صورت افزوده‌سازی در ترجمه بیان می‌کند تا کاستی و تغییری در معانی واژگان زبان مبدأ ایجاد نشود.

۲- ترجمه مفاد واژگان یا به عبارتی، ترجمه دلالت واژگانی در شرایطی که امکان معادل‌یابی یک به یک واژگان وجود نداشته باشد و یا معادل‌های انتخاب شده، وافی به مقصود نباشد، راه‌حل مناسبی برای مترجم به‌شمار رفته، با افزوده‌های تفسیری و توضیحی در قالب گروه‌های اسمی، قیدی و ... این امر را ممکن می‌سازد. ترجمه مفاد واژگان که به صورت فرا لغوی بوده و با مدلول‌های واژگانی در ارتباط است، در ابهام‌زدایی از معانی واژگان و به دنبال آن می‌تواند در گویاتر شدن متن، تأثیر بسزایی داشته باشد.

۳- لادمیرال (۱۹۹٤) الگوهایی را ارائه داده است که در چگونگی انتقال معانی واژگان راهگشا است. کاربرد این آراء با معادل‌یابی واژگان نهج‌البلاغه و نیز با انتخاب معادل‌های نسبی برای آن‌ها انطباق داشته و با تفسیر حداقلی و دادن حق انتخاب به مترجم و غیره، به درک بهتر مطلب برای مخاطبان زبان مقصد کمک شایانی می‌کند.

۱۱- پی‌نوشت

1- Jean-Rene Ladmiral
2- Dissimilation
3- Incrementialisation
4- Lisibilite
5- Terminologisme
6- Quasi Perfection
7- choix du traducteur
8- Entropie
9- Incrementialisation
10- Etoffement
11- L'interpretation minimale

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

١٢- منابع

١- انوشیروانی، علیرضا، «تعادل واژگانی در ترجمه متون دینی: چالش‌ها و راهکارها»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ٢٨، صص ١٩-٣٤، (١٣٨٤ش).

٢- حاجی‌خانی، علی، متقی‌زاده، عیسی، روحی‌برندق، کاووس، رستمی‌کیا، مصطفی، «میزان توجه مترجمان به عناصر معنایی واژگان در ترجمه اسم‌های جامد سوره بقره»، *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال ٢٢، شماره ١، صص ١٥٠-١٧٣، (١٣٩٦ش).

٣- خرّمشاهی، بهاءالدین، *ترجمه‌کاوی*، تهران: انتشارات ناهید، (١٣٩٠ش).

٤- دلشاد، شهرام، مسبوق، سیدمهدی، عبدی، صلاح‌الدین، «بازکاوی ترجمه عبداللطیف تسوجی از داستان بنیادین هزار و یک شب بر اساس الگوی ژان رنه لادمیرال»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، سال ٦، شماره ١٥، صص ٣٧-٥٧، (١٣٩٥ش).

٥- رابینسون، داگلاس، *مترجم شدن*، ترجمه رضی خدادادی (هیرمندی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (١٣٨٠ش).

٦- سعیداوی، علی، «بررسی و نقد ترجمه کتاب أسس اللغة العربیة (زبان‌شناسی عربی)»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ١٦، شماره ٦، صص ١٣٧-١٥٧، (١٣٩٥ش).

٧- سیّاحی، صادق، آبدانان‌مهدیزاده، محمود، تراوش، معصومه، «تصریح، تبیین و شرح کوتاه درون‌متنی در ترجمه فیض‌الإسلام از نهج‌البلاغه»، *فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، سال ٥، شماره ١٧، صص ٥٧-٧٣، (١٣٩٦ش).

٨- شیروانی، علی، *ترجمه نهج‌البلاغه*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دار العلوم، (١٣٨٣ش).

٩- طهماسبی، عدنان، همایونی، سعدالله، صابری، شیما، «لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای»، *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، سال ٣، شماره ٧، صص ١٥١-١٧٦، (١٣٩٢ش).

١٠- فتحی‌مظفری، رسول، مسبوق، سیدمهدی، قائمی، مرتضی، «کاربردشناسی معانی ارجاعی واژگان در فرآیند ترجمه نهج‌البلاغه»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعه ترجمه قرآن و حدیث*، دوره ٤، شماره ٧، صص ٩٥-١٢٣، (١٣٩٦ش).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]

۱۱- فقهی‌زاده، عبدالهادی، *کارگاه روش ترجمه (عربی به فارسی- فارسی به عربی)*، تهران: انتشارات سمت، (۱۳۸۹ش).

۱۲- لادمیرال، ژان‌رنه، *التّنظیر في التّرجمة*، ترجمه: محمد جدیر، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، (۲۰۱۱م).

۱۳- _____ «ترجمه کردن: قضایایی برای ترجمه»(ترجمه مقدمه و فصل چهارم کتاب)، ترجمه: صابر محسنی، پایان‌نامه دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (۱۳۸۸ش).

۱٤- _____ «ترجمه: قضایایی برای ترجمه»(ترجمه پیشگفتار و سه فصل نخست اثر)، ترجمه: نازلی شیرعلی دیکلو، پایان‌نامه دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (۱۳۸۷ش).

۱۵- لطفی‌پور ساعدی، کاظم، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (۱۳۷۱ش).

۱٦- مسبوق، سیدمهدی، قائمی، مرتضی، فتحی‌مظفری، رسول، «تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن (موردکاوی پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج‌البلاغه)»، *دوفصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، سال ۵، شماره ۱۲، صص ۱۳-۳۹، (۱۳۹٤ش).

۱۷- مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، جلد ۲، تهران: انتشارات صدرا، (۱۳۸٦ش).

۱۸- مهدی‌پور، فاطمه، «ژان رنه لادمیرال؛ قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه»، *کتاب‌ماه ادبیات*، شماره ۵۱، پیاپی (۱٦۵)، صص ٤۸ – ۵۲، (۱۳۹۰ش).

۱۹- میرحاجی، حمیدرضا، مرامی، جلال، امانی، رضا، «کاربردشناسی اصل «تعادل ترجمه‌ای» واژگان در فرآیند ترجمه قرآن»، *مجله ادب عربی*، سال ۳، شماره ۲، صص ۱۳۷- ۱٦٤، (۱۳۹۰ش).

۲۰- میمندی‌نژاد، محمدجواد، *اصول ترجمه*، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، (۱۳۵۸ش).

۲۱- هاشمی‌خوئی، حبیب‌الله، *شرح نهج‌البلاغه*، ناشر: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

22- Ladmiral, Jean-Rene. (1994). *Traduire: theoremes pour la traduction*. Paris. Gallimard.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1396.4.8.3.3]